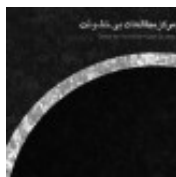


# هدف سیاسی و هدف استراتژیک کنش های خشونت پرهیز



Des | ۱۳۹۰ ۴ بهمن | 0 Comments

بی خشونت در تاریخ

مقاله

Like { 0 } Tweet

[\[نوشته ای از رابرت جی. باراس\]](#)

ترجمه مرکز مطالعات بی خشونت

تمام مبارزات خشونت پرهیز هم زمان درپهنه های سیاسی و استراتژیک صورت می گیرند و این پهنه ها، که باید از هم تفکیکشان کرد، در سراسر مبارزه بر هم اثر متقابل می گذارند. من درباره ی این نکته در جای دیگر به تفصیل بحث کرده ام. علیرغم این نکته، تا به حال مبارزات خشونت پرهیز بسیار به ندرت با آگاهی از این ارتباط بسیار حیاتی هدایت شده اند. کمپین های گاندی بسیار موثر بودند بخشی به این دلیل که او تفاوت و رابطه میان سیاست و استراتژی را در مبارزات خشونت پرهیز درک کرده بود. و شکست برخی کمپین ها تا حدودی به این مربوط می شود که فعالین سیاسی-اجتماعی این تفاوت و رابطه را نفهمیده اند. برای نشان دادن تفاوت و رابطه ی این دو پهنه یعنی سیاست و استراتژی و تاکید بر اهمیت این نکته، این مقاله این دو پهنه را در بستر فعالیتهای خشونت پرهیز بررسی می کند.

همه ی فعالیتهای خشونت پرهیز یک هدف سیاسی و یک هدف استراتژیک دارند. هنگامی که برای فعالیتی برنامه ریزی می کنید، این بسیار مهم است که این دو هدف را از هم تفکیک کنید. هدف سیاسی یک فعالیت شرح آن چیزی است که گروه می خواهد انجام دهد: برای مثال برگزاری یک تظاهرات در میدان شهر، نصب اعلان صلح روی یک کشتی جنگی، سد کردن در ورودی یک کارخانه هنگام اعتصاب تا هیچ کس نتواند وارد ساختمان و مشغول به کار شود، سد کردن راه یک بولدوزر، اشغال یک سفارتخانه و راه انداختن اعتصاب. اما چرا گروه می خواهد این کار را بکند؟ معمولن، دلیل آن این است که بخش یا بخشهایی از جامعه را قانع کند تا در ارتباط با موضوع کمپین جور دیگری رفتار کنند. پس هدف استراتژیک ابتدا به اینکه گروه روی چه کسی می خواهد تاثیر بگذارد مربوط است و دوم به اینکه گروه چه از این افراد می خواهد که انجام دهند. برای مثال اگر هدف سیاسی راه انداختن تظاهرات در میدان شهر است، از هدفهای ممکن استراتژیک می تواند این باشد که اعضاء جامعه را ترغیب کنیم تا در پشتیبانی از دیدگاههای فعالین سیاسی-اجتماعی حرف بزنند. اگر هدف سیاسی سد کردن در ورودی یک کارخانه هنگام اعتصاب است، هدف استراتژیک می تواند این باشد که کارگران را که کارگران وارد کارخانه نشوند. اگر هدف سیاسی این است که جلوی یک بولدوزر را سد کنیم، هدف استراتژیک می تواند این باشد که کارگران را واداریم تا از قطع درختان دست بکشند، و یا اگر رسانه ها ی جمعی در آنجا حاضر باشند، سبب شویم که بینندگان تلویزیون چوبهایی را که از قطع درختان کهنسال تهیه شده است از فلان شرکت خاص نخرند.

همانطور که از مثال های بالا برمی آید بهتر است که ابتدا در مورد هدف استراتژیک تصمیم گیری شود و سپس طرح فعالیتی ریخته شود که دست یافتن به این هدف را تضمین می کند. به بیان دیگر، استراتژی برتر این است که اول تصمیم بگیرید چه کسی را می خواهید تحت تاثیر قرار بدهید و دوم تصمیم بگیرید چه تاکتیکی شما را به این هدف می رساند و سوم طرح فعالیت مورد نظرتان را بریزید، و در نتیجه نقشه ی شما بسیار اثر گذار خواهد شد. بنابراین، یک هدف استراتژیک باید به این شکل توضیح داده شود: بر انگیزتن گروه خاصی از مردم برای انجام عملی به شکلی مشخص. از دیگر نمونه هدف های استراتژیک که با این مدل هماهنگی دارند اینها هستند: برانگیختن اتحادیه های کارگری تا ممنوعیت کاری برای کشتی های که اورانیم حمل می کنند ایجاد

کنند، برانگیختن تعداد بیشتری از مردان تا علیه خشونت خانگی در فضاهای عمومی صحبت کنند، برانگیختن سازندگان ساختمانی تا استفاده از چوبی را که از قطع درختان کهنسال تهیه می شود متوقف کنند.

آن هنگام که هدف استراتژیک به دقت و به طور مشخص تعریف شد، ( در این مرحله از تعیین استراتژی) باید تاکتیک هایی را به کار انداخت که به احتمال قوی دستیابی به این هدف را میسر سازند و به این فکر کرد که این هدف چگونه باید طراحی شود (تا سبب شود مخاطبانی مشخص به شکل مشخصی عمل کنند). به طور مسلم، طراحی خوب یک عمل سیاسی-اجتماعی به آگاهی از اینکه عمل خشونت پرهیز در اصل چگونه کار می کند نیاز دارد.

عمل خشونت پرهیز به دلایلی که در ذیل می آید کار می کند: به خاطر ظرفیتش در خلق فضای سیاسی دلخواه (برای مثال به دلیل شیوه ای که فعالین سیاسی-اجتماعی اعتماد دیگران را جلب می کنند)؛ به خاطر ظرفیتش در خلق محیط فیزیکی که تهدید آمیز نیست (به دلیل انطباق خشونت پرهیز فعالین سیاسی-اجتماعی)؛ و به خاطر ظرفیتش در تغییر شرایط روانی انسان، شرایطی که در درجه اول باعث می شوند مردم در برابر ایده های جدید مقاومت کنند (هم شرایط مادرزادی و هم شرایط اکتسابی). این شامل ظرفیت عمل خشونت پرهیز در کاهش و یا حذف کامل ترس و ظرفیت آن در نشان دادن "چهره ای انسانی" از فعالین سیاسی-اجتماعی در چشم بخشهای بیشتر محافظه کار جامعه است. در اصل، فعالین سیاسی-اجتماعی خشونت پرهیز موجب تغییر می شوند چون علیرغم دستگیری ها، مورد ضرب و جرح قرار دادن ها و زندانی کردن ها، مردم از صداقت، انطباق، راستی، شهامت و عزم آنها الهام می گیرند و در نتیجه متمایلند تا با آنها احساس یگانگی کنند. بیشتر اینکه، به دنبال این الهام مردم متمایلند تا در پشتیبانی از فعالین سیاسی-اجتماعی وارد عمل شوند.

برای اینکه بحثی را که تا اینجا کردیم خلاصه کرده و روشن کنیم، بیایید مبارزه ای خشونت پرهیز را در نظر بگیریم که در آن فعالین سیاسی-اجتماعی برای پایان دادن به خشونت جنسیتی در جوامع محلی کار می کنند، یکی از اهداف استراتژیک این گروه برای کمک به توقف خشونت جنسی در جامعه شان می تواند این باشد که: سبب شوند مردان یک گروه مشخص (شاید اعضای فلان سازمان مشخص) عمل مشخصی انجام دهند (اعلامیه ای شخصی امضاء کنند که پورنوگرافی نگاه نمی کنند؟ تابلویی روی شیشه ی پنجره ی ورودی خانه شان نصب کنند که اعلام می کند آنها از خشونت جنسی نفرت دارند؟ این مسئولیت را به عهده بگیرند که در فضاهای عمومی علیه همه ی اشکال خشونت جنسی صحبت کنند؟ به گروهی ببینند که برای مردانی که خشونت جنسی مرتکب شده اند جلسات مشاوره برگزار می کند؟). اگر حتی بخشی از مردان به انجام یکی یا همه ی این اعمال مشخص جواب مثبت بدهند هدف استراتژیک میسر خواهد شد. اما چه هدفهای سیاسی پشت این نوع عمل هاست؟ به بیان دیگر چه فعالیت های خشونت پرهیزی بهتر می تواند باعث شود که مردان مشخصی به این شکل عمل کنند؟ با نصب عکس مردانی که مرتکب خشونت جنسی شده اند در مکانهای عمومی؟ با برگزاری یک اعتراض خیابانی با شرکت زنان محلی؟ با سد کردن در ورودی هتل ها یا فاحشه خانه های محلی شنبه شب ها؟ با بر پا کردن نمایشگاهی هنری از کارهای کسانی که از خشونت های جنسی جان سالم بدر برده اند؟ یا کاری دیگر؟ برای اینکه عملی از لحاظ استراتژیک تاثیر گذار باشد، آن عمل باید طوری طراحی شود که هدف استراتژیک را بر آورده کند.

و چگونه عمل یا فعالیتی سیاسی می تواند طوری طراحی شود که بالاترین تاثیر گذاری را داشته باشد؟ فعالین سیاسی-اجتماعی چه صفاتی باید از خود نشان دهند که بیشترین تاثیر را بر دیگران داشته باشد (درستی؟ راستی؟ احترام؟). چگونه این فعالیتها و اعمال می تواند انجام شود به شکلی که مردم را درگیر فعالیتهای سیاسی-اجتماعی کند؟ برای نمونه تئوری نیازهای انسانی توصیه می کند که اگر فعالین سیاسی-اجتماعی می خواهند مردم رفتار هایشان را تغییر بدهند، آنها باید فرصتهایی برای درگیر کردن مردم در فعالیتها بوجود بیاورند، فعالیتهایی که به مردم اجازه می دهند که دست کم حس احترام به نفس و/یا امنیت را در خود ارتقاء دهند.

اگر هدف استراتژیک یک عمل خشونت پرهیز کسب شود، آنوقت می توان گفت که آن عمل از لحاظ استراتژیکی موثر بوده است؛ این البته به این معنا نیست و به این احتیاج ندارد که هدف سیاسی به دست آمده باشد. چرا که تاثیر گذاری استراتژیک به کسب هدف سیاسی بی ارتباط است. برای مثال، هدف سیاسی فعالین سیاسی-اجتماعی می تواند سد کردن راه یک بولدوزر باشد. در حالی که هدف استراتژیک این عمل (که به طور معمول قید نمی شود) باید چیزی از این دست باشد: انگیزش مصرف کنندگان تا محصولات کاغذی (خاصی) را که از چوبی که از قطع درختان کهنسال (بوسپله ی شرکت خاصی) تهیه شده است نخرند. در این مورد، تا آنجایی که عمل سیاسی درست طراحی شده باشد، اهمیتی ندارد اگر فعالین سیاسی-اجتماعی قبل از شروع کار دستگیر شوند، چرا که خبر راستی، تعهد، انطباق، شهامت و فداکاری آنها همراه با پیامشان که از مردم می خواهند برای پشتیبانی از آنها دست به عمل بزنند همچنان به

گوش مخاطبانشان خواهد رسید. به طور خلاصه، حتی اگر آنها نتوانند در عمل جلوی بولدوزر را بگیرند از لحاظ استراتژیکی اهمیتی ندارد.

این کوتاهی از تشخیص اختلاف بین هدف استراتژیک و هدف سیاسی است که اغلب در هنگام برنامه ریزی فعالیتهای خشونت پرهیز باعث سردرگمی در مورد مسائلی مانند نقش مخفی کاری و خرابکاری می شود. بسیاری از گروهها اهمیت بسیار زیادی به هدف سیاسی فعالیتهایشان می دهند و از روشهای مخفی استفاده می کنند تا بتوانند این فعالیتها را به انجام برسانند. اما این کار آنها همیشه بیهوده و ناشی از درکی ناقص از این مسئله است که فعالیتهای سیاسی-اجتماعی خشونت پرهیز چرا و چگونه کار می کنند. همانطور که در بالا توضیح دادیم دستیابی به هدف سیاسی برابر با دستیابی به هدف استراتژیک نیست. و در حالی که بعضی از فعالین سیاسی به هدف (مخفی) سیاسی خود نائل می شوند، در دستیابی به (آنچه باید) هدف استراتژیک آنها باشد (یعنی اینکه باعث شوند افراد مشخصی به شکل خاصی عمل کنند) شکست می خورند چرا که اجازه نمی دهند صفات خوب آنها (مانند راستی و درستی) که مخاطبانشان (را) الهام می بخشد در این معامله نقشی بازی کند. (البته بسیار دلایل دیگر وجود دارد که چرا مخفی کاری از لحاظ استراتژیکی بیفایده است

برای یکسری از عمل های سیاسی—مانند (برگزاری تظاهرات)، سد کردن راه محل اعتصاب، و راه انداختن اعتصاب—هیچ کس مخفی کاری را پیشنهاد نمی کند. اما در مورد همه ی فعالیتهای سیاسی فرق نمی کند چه باشند، همانطور که در بالا توضیح داده شد، تاثیر گذاری استراتژیک به اینکه آن فعالیت به طور موفقیت آمیزی انجام شود یا نه بی ارتباط است (به این فرض که آن فعالیت از لحاظ استراتژیکی انتخاب شده و طراحی درستی داشته باشد و با صداقت اجرا شود). از بهترین نمونه هایی که این نکته را روشن می کند قضیه ی ساتیاگراهی های [۲] هندی است که قصد داشتند در ۱۹۳۰،۲ بدون خشونت وارد محل تولید نمک در داراسانا [۳] شوند. با وجود تلاشهای مکرر در طی سه هفته، آنها کوچکترین نتیجه ای نگرفتند و نمکی عایدشان نشد! اما داستان انطباق خشونت پرهیز این فعالین سیاسی-اجتماعی و تعهد و شهامتشان زیر ضربه های باتون پلیس در ۱۳۵۰ روزنامه در سراسر دنیا گزارش شد. در نتیجه، این عمل که در کسب هدف سیاسی [۴] خود شکست خورد، به طور عملی پشتیبانی از سلطه ی امپریالیسم بریتانیا در هند را تحلیل برد. اگر این فعالین سیاسی به مخفی کاری دست یازیده بودند، هیچ شانس برای نشان دادن صداقت، راستی و عزم جزمشان نداشتند—بنابراین نمی توانستند موجب همدلی دیگران با هدفشان بشوند—حتی اگر نمکی هم عایدشان شده بود!

به دلیلی که در بالا ذکر شد (و بسیاری دلایل دیگر که در اینجا آورده نشده است)، خرابکاری وقتی پای مبارزه ی خشونت پرهیز به میان می آید از لحاظ استراتژیکی بیهوده است. اگر یکی از وجوه مهم عمل خشونت پرهیز هدف استراتژیک آن است، آنگاه فعالینی که برای خرابکاری برنامه ریزی می کنند (برای مثال، هدف سیاسی آنها از کار انداختن یک بولدوزر یا منهدم کردن دماغه ی مخروطی یک موشک اتمی است) باید مشخص کنند چطور این عمل باعث می شود که مخاطبین مشخصی در این رابطه به شکل یا اشکال مشخصی واکنش نشان دهند. اگر فعالین نتوانند اینها را مشخص کنند، عمل صورت گرفته ممکن است از لحاظ استراتژیک بی تاثیر و یا حتی بیهوده باشد، فرقی هم نمی کند که در صورت رسیدن به هدف سیاسی شان که منهدم کردن موشک است، چقدر آنها بتوانند توجه رسانه ها را جلب کنند. بنابراین هر چند که این عمل ممکن است گروهی از مردم را بسیج کند (و تئوری جدید کشمکشها چندین توضیح خوب و کامل ارائه می دهد که چرا تنها تعداد اندکی از مردم)، این نکته همچنان به قوت خود بر جا می ماند که فعالین سیاسی-اجتماعی که به خرابکاری دست می یازند (و به مخفی کاری که تقریباً همیشه با خرابکاری می آید) به جای تاکید روی هدف استراتژیکی (که تعیین نشده می ماند) انقدر روی هدف سیاسی خود تاکید می کنند (روی خرابکاری). همانطور که در بالا توضیح داده شد، این مسئله نقشی را که صفات و خصوصیات فعالین سیاسی-اجتماعی می تواند در الهام و بر انگیزاندن مردم بازی کند محدود می کند.

اینکه فعالین سیاسی-اجتماعی بتوانند به اهداف سیاسی خود دست یابند از لحاظ استراتژیکی بی ارتباط است. به این خاطر که عمل خشونت پرهیز و تاثیر گذار آنطور طراحی شده است تا دستیابی به هدف استراتژیک را محقق کند، بی توجه به اینکه واکنش مخالفین و یا افراد در قدرت نسبت به هدف سیاسی این عمل چه باشد. اینکه فعالین سیاسی-اجتماعی به هدف استراتژیکی دست پیدا کنند اگرچه همیشه از لحاظ استراتژیکی تعیین کننده است.

## منابع

، رابرت جی. بارأس. *استراتژی دفاع خشونت پرهیز: رویکردی گاندی وار*. آلبانی: انتشارات دانشگاه ایالتی نیویورک، ۱۹۹۶

، من از مثالی که پیش از این در مقاله ی زیر زده ام اینجا استفاده کرده ام چرا که این مثال نکته ی ارائه شده را به شکل موثری روشن می سازد. ۲

ببینید: رابرت ج. بارأس. “خشونت پرهیزی و پلیس”. خشونت پرهیزی در امروز شماره ی ۳۷، مارچ / آپریل، ۱۹۹۴ ص ۱۰-۱۲.

، برای اطلاع از ماجرای حمله به محل برداشت نمک در داراسانا ببینید: توماس وپر. “راهپیمایی کنندگان انقدر جلو رفتند که کتک خوردند: رنج ها و ۳ تغییر و تبدیلهای خشونت پرهیز”. صلح و تحول ۱۸، ۳، جولای، ۱۹۹۳ ص ۲۶۷-۲۸۹.

، اگر نمک به شکل مخفی برداشت می شد، و دولت بریتانیا می خواست و تصمیم می گرفت می توانست این عمل را نادیده بگیرد (در این صورت چه کسی در این مورد خبر می یافت و به این مسئله اهمیت می داد؟) اگر چه انگلیسیها نمی توانستند اجازه دهند که ساتیاگراهی ها در ملاء عام نمک برداشت کنند چرا که این کار غیر قانونی بود و کوتاهی از نشان دادن عکس العمل در مقابل این رفتار نشان می داد که قانون نمک—قانونی که عدم استقلال هند را نمودار می ساخت—بی تاثیر است. خشونت پرهیزی در امروز شماره ی ۴۸، ژانویه/فوریه، ۱۹۹۶.

رابرت بارأس محقق استرالیایی است که عمل خشونت پرهیز را، چه به عنوان وسیله ای برای ایجاد تحول اجتماعی و چه به عنوان روشی برای زندگی، تمرین می کند. کتاب او استراتژی دفاع خشونت پرهیز: رویکردی گاندی وار در سال ۱۹۹۶ توسط انتشارات دانشگاه ایالتی نیو یورک منتشر شد.

[← Previous post](#)

[Next post →](#)